

متن، معنی، شرح و تفسیر غزل شماره ۲۶۸ حافظ

گُلَعْدَارِی ز گُلِستانِ جهان ما را بس
زین چمن، سایهٔ آن سروروان ما را بس

غزل ۲۶۸ حافظ با گلعذاری ز گلستان جهان ما را بس آغاز می شود. وزن غزل گلعذاری ز گلستان جهان، فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلان (بحر رمل مثنی مخبون اصلم مسبغ) می باشد. در ادامه می توانید متن کامل غزل و همچنین معنی لغات و شرح و تفسیر ابیات را مشاهده کنید. در شرح و تفسیر از کتاب شرح سودی بوسنوی، شرح حافظ دکتر خطیب رهبر، دکتر عبدالحسین جلالیان و شرح شوق دکتر حمیدیان بهره گرفته شده است.

آنچه در ادامه می خوانید:

- ۱- متن غزل
- ۲- شرح و تفسیر غزل
- ۳- معنی غزل و لغات



متن غزل ۲۶۸ حافظ

گُلَعْدَارِي زِ گُلِسْتَانِ جِهَانِ مَا رَا بَس
زِينِ چَمَنِ، سَايَةُ آنِ سَرُو رَوَانِ مَا رَا بَس

مَنْ وَ هَمصَحْبَتِي اَهْلِ رِيَا؟ دُورَم بَاد!
ازِ گِرَانَانِ جِهَانِ، رَطْلِ گِرَانِ مَا رَا بَس

قَصْرِ فِرْدُوسِ بَه پَاداشِ عَمَلِ مِي بَخَشَنْد
مَا كِه رَنْدِيمِ وَ گِدا، دِيرِ مُعَانِ مَا رَا بَس

بِنَشِينِ بَر لَبِ جَوِي وَ گُذَرِ عُمُرِ بَبِينِ
كَايِنِ اِشَارَتِ زِ جِهَانِ گُذَرَانِ، مَا رَا بَس

نَقْدِ بَازارِ جِهَانِ بِنُگَرِ وَ آزارِ جِهَانِ
گَر شَمَا رَا نَه بَس اَيْنِ سُوْدِ وَ زِيَانِ، مَا رَا بَس

يَارِ بَا مَاسْتِ، چِه حَاجَتِ كِه زِيَادَتِ طَلَبِيمِ؟
دَوْلَتِ صَحْبَتِ آنِ مَوْنَسِ جَانِ مَا رَا بَس

ازِ دَرِ خُوِيَشِ، خُدا رَا، بَه بَهشْتَمِ مَفْرِسْتِ
كِه سَرِ كُوِيِ تُو ازِ كُونِ وَ مَكَانِ مَا رَا بَس

حَافِظِ، ازِ مَشْرَبِ قَسْمَتِ، گِلِه بِي اِنصَافِيسْتِ
طَبْعِ چُونِ آبِ وَ غَزَلِ هَايِ رَوَانِ مَا رَا بَس

شرح و تفسیر غزل ۲۶۸ حافظ

گُلَعْدَارِي زِ گُلِسْتَانِ جِهَانِ مَا رَا بَس
زِينِ چَمَنِ، سَايَةُ آنِ سَرُو رَوَانِ مَا رَا بَس

اختلاف نسخ: در برخی نسخ به جای روان، چمان آمده است: زین چمن سایه آن سرو چمان ما را بس

گلعدار: [گ ع] گلو. خوش صورت. نیکورخ. زیباروی. آنکه سیمایی چون گل دارد

زین چمن: استعاره از جهان است

سرو روان: [س و ر] کنایه از معشوق قدبلند است

معنی بیت: از همه زیبایی های دنیا، یار زیبارو و سایه لطف و محبت یار سروقد و خوش اندام برای ما کافیست.

همصحبتی اهلِ ریا؟ دورَم باد
از گرانانِ جهان، رَطَلِ گرانِ ما را بس

همصحبتی: [هَ صُ بَ] همنشینی . هم سخن شدن . مصاحبت

اهلِ ریا: [اَ لِ] ریاکاران

گرانانِ جهان: [گِ نِ جَ] گرانانان، گران عبارت است از فرد ملال‌آوری که وجودش چون بار گران بر گرده دیگران باشد.

رطلِ گران: [رَ لِ گِ] کنایه از پیاله و پیمانه ُ بزرگ است

معنی بیت: من همنشینِ ریاکارانِ ملال‌آور و غیرقابل تحمل شوم؟ امکان ندارد. از تمام آنچه در این جهان گران و سنگین می‌آید، همین پیاله سنگین شراب برای ما را بس است.

قصرِ فردوس به پاداشِ عمل می‌بخشند
ما که رندیم و گدا، دیرِ مغانِ ما را بس

قصرِ فردوس: [قَ رِ فِ دُ] کاخ بهشت

رند: [رِ] منکر و لابلالی و بی‌قید، ایشان را از این جهت رند خوانند که ظاهر خود را در ملامت دارد و باطنش سلامت باشد

دیرِ مغان: [دِ رِ مُ] صومعه، عبادتگاه زرتشتیان، میکده

معنی بیت: بهشت را به پاداش کارهای نیک می‌بخشند، ما که سرگشته و رند و نظربازیم همان میکده برای ما کافیست.

بر لبِ جوی و گذرِ عمرِ ببین
کاینِ اشارتِ ز جهانِ گذران، ما را بس

اختلافِ نسخ: در نسخ قدیمی به جای کاین، وین آمده است: وین اشارتِ ز جهانِ گذران ما را بس

لبِ جوی: [لَ بِ] کنار رود، کنار نهر

اشارت: [اِ رَ] رمز. ایما

گذران: [گُذَا] در حال گذشتن . فانی

معنی بیت: در کنار رود بنشین و گذر عمر را تماشا کن، که همین عبور آب کافی است تا ما به درک فانی بودن دنیا نائل شویم.

نقد

بازارِ جهانِ بِنِگَر و آزارِ جهان
گر شما را نه بس این سود و زیان، ما را بس

نقد: [نَا] سکه رایج، ارزش، بها

بازار و آزار: منظور از بازار، کار و بار و نعمت ها و رونق جهان است و منظور از آزار، سرشت و ذات و پیامدهای آن است

معنی بیت: به کار و بار و نعمت و رونق جهان نگاه کن و به پیامدها و مضرات و فانی بودن آن هم بنگر. اگر برای شما سودی دارد برای ما ندارد و عطایش را به لقایش می بخشیم.

یار با

ماست، چه حاجت که زیادتِ طَلَبیم؟
دولتِ صحبتِ آن مونسِ جان ما را بس

حاجت: [حَا] نیاز

زیادت: [دَا] زیادی، افزونی

دولت: [دَا / دُلَا] بخت، اقبال

صحبت: [صُ بَا] همنشینی، معاشرت

مونسِ جان: [نِ سِ] همدمِ جان . مراد جانان است

معنی بیت: گل در بر و می بر کف و معشوق به کام است، چه نیازی که بیشتر از این چیزی طلب کنیم. بخت و اقبال همنشینی با جانان برای ما کافی است.

از دَرِ خویش، خدا را، به بَهِشْتَم مَفْرِست
که سرِ کویِ تو از کون و مکان ما را بس

از دَرِ: از درگاه، از آستان

خدا را :محض رضای خدا

گون و مکان :هستی و عالم ماده

معنی بیت :ای یار، محض رضای خدا از آستان و درگاهت مرا به بهشت هم نفرست که از همه آنچه در جهان هستی است، سر کوی تو برای ما کافیت.

حافظ، از مَشْرَبِ قسمت، گِلِه بی انصافیست
طَبْعِ چون آب و غزل های روان ما را بس

مشرب : [مَ رَ] آب خور . آبشخور

قسمت : [قِ مَ] بهره ، روزی

مشرب قسمت : [مَ رَ بِ قِ مَ] مقسم و تقدیرگاه ازلی . جای بخش کردن بهره و روزی یکایک آفریدگان

گله : [گِ لِ] شکایت، شکوه

طبع : [طَ] قریحه . استعداد . توانایی . سرشت

معنی بیت :حافظ از تقدیر ازلی گله و شکایت کردن بی انصافی است که قریحه و طبع روان و غزل های لطیف و ناب برای ما بس است.

نویسنده: دکتر زند